



بازشناخت پیامبر(ص) نیازمند خرد و روایت از ابعاد مختلف سیره و سنت است

استاد جامعه المصطفی(ص) در گفتاری به مناسبت میلاد نبی اعظم(ص) گفت:

استاد جامعه المصطفی(ص) در گفتاری به مناسبت میلاد نبی اعظم(ص) گفت: اگر کسانی به دنبال آن باشند که زادروزها و سالگردهای شهادت و امثال آن‌ها را به فرصتی برای طرح نمادهای بزرگ الهیات مانند پیامبران، امامان و دیگر بزرگان این ساحت قدسی تبدیل کنند، بدون شک با چالش‌های بزرگی برخورد خواهند کرد.

محمدعلی میرزاییحجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی میرزایی؛ استاد جامعه المصطفی(ص)، در گفتاری به مناسبت میلاد پیامبر اعظم(ص)، به مقایسه شخصیت حضرت محمد(ص) از منظر قرآن کریم و روایات جعلی ساخته و پرداخته امویان با موضوع «چالش‌های شناخت تمایزات محمد(ص) قرآن و محمد امویان» پرداخته است که در ادامه بخش نخست این گفتار را می‌خوانید.

بی تردید امت اسلامی در موقعیت و شرایط بغرنج و پرچالش و بحرانی قرار دارد. این وضعیت تاریک پر از ضلالت و گمراهی است و با وجود غنی‌ترین، عقلانی‌ترین و کامل‌ترین منبع معرفتی که قرآن کریم است و با وجود باشکوه‌ترین و مطهرترین شخصیت تاریخ که رسول الله(ص) است و نیز با همه ظرفیت‌ها و فرصت‌های راهبردی طبیعی و سرزمینی و جمعیت دو میلیاردی که در اختیار آنان است، در ذلت و پستی و رنج و سختی زندگی می‌کند. منابع غنی و تمام فرصت‌های رشد و ترقی آنان از سوی مستبدان داخلی و مستعمران خارجی به یغما می‌رود. اگر این اوضاع، ضلالت نیست پس چیست؟ البته امتی که قرآن او عملاً در سیر و فرایند اندیشه و عمل مهجور است و پیامبر او تحریف شده و اهل بیت و عترت او از سوی حاکمان به ظاهر مسلمان تار و مار و قلع و قمع می‌شوند، چه انتظاری هست؟

پیامبر اکرم(ص) شرط عدم ضلالت و تحقق هدایت را تمسک به قرآن و نیز عترت خود دانستند. آیا این وصیت عملی شد؟ آیا مسلمانان به وصیت قطعی و متواتر رسول الله(ص) پایبند ماندند؟ باید در این فرصت کوتاه به این پرسش بپردازیم و در فضایی منطقی و آرام و به مناسبت میلاد رسول الله و به دور از فضای کارناوالی و جشنواره‌ای با هدف بالا بردن سطح معرفت و عقلانیت خود به دنبال راه حلی برای آن باشیم.

پیش از ورود به اصل بحث، ذکر نکاتی را ضروری می‌دانم. توجه به این امور باعث کاهش برداشت‌های ناروا از مطالبی خواهد شد که در این زمینه بیان خواهیم کرد.

امر نخست در باب بزرگداشت‌ها و گرامی‌داشت‌های بزرگ است. ما در این باره به انحراف رفته ایم. در واقع دچار افراط و تفریط شده ایم. برخی با اصل بزرگداشت‌های ولادت و شهادت و وفات و امثال آن مخالفت می‌کنند و دو جریان با این رویکرد کنشگری دارند:

یکم - جریان سکولار: برخی از سکولارها که اصولاً بزرگداشت حوادث تاریخی را فاقد کارآمدی و فایده می‌دانند از نظر آنان در لحظه و زمانه زیستن آن هم زمانه‌ای با این همه چالش و بحران، اقتضا دارد که به جای غرق کردن عواطف و احساسات در تاریخ و ولادت و شهادت و امثال آنها، به اینجا و اکنون سیاه و پر فلاکت خود بیندیشیم و به دنبال چاره‌ای برای دردهای بی پایان خود و جامعه خویش باشیم.

دوم - جریان افراطی وهابیت: گروه دوم که در بزرگداشت‌های معنوی به تفریط رفته‌اند، جریان‌های ظاهرگرای وهابی و امثال آن‌ها هستند. آنان بر اساس فهمی که از مفهوم شرک و توحید دارند، بزرگداشت‌ها را در شمار رفتارهای شرک آلود و معارض توحید می‌دانند. این دو مجموعه هر دو به راه انحراف رفته‌اند بی تردید. در این میانه راه معتدل و متوازی هم قابل تصور است. غلبه رویکرد مناسک زدگی و ظاهرگرایی در بزرگداشت‌ها

از طیف سکولار، ملحد و افراط‌گرایان ظاهراندیش که بگذریم، جریان غالب مسلمانان مغلوب رویکرد کارناوال‌گرایی، مناسک زدگی و نوع دیگری از ظاهرگرایی‌اند. سالانه میلیاردها دلار در جهان اسلام صرف جشن و پایکوبی و آراستن کوچه و بازار و شهرهای جهان اسلام می‌کنند در حالی که فقر و فلاکت و بدبختی تقریباً تمام جهان اسلام را فراگرفته است. ادبیات حاکم بر جهان اسلام در خصوص این مناسبت‌ها واجد نوعی تخدیر و بی‌حس‌سازی است. آنان با این بزرگداشت‌ها بر مشکلات دنیوی و اخروی خود سرپوش می‌گذارند و فکر می‌کنند این بزرگداشت‌ها از اصول و مبانی اصلی دینی است و تدبیر مسلمانان به شدت به بود و

نمود آن‌ها بستگی تام دارد! گاهی هم این بزرگداشت‌ها ملعبه سیاست و قدرت در این کشورها می‌شود و مردم احساس می‌کنند که حکام و دولت‌های آنان در سایه این جشن‌ها و بزرگداشت‌ها به اسلام و انسان متعهدند! این انحراف در کشورهای مستضعف به شدت برجسته است.

فرد نادانی از همین افراد در همین کشور، خدا را به لاک مشک‌ی دخترانی قسم می‌داد که در مراسم بزرگداشت عزا‌داری شرکت می‌کنند و برای نجات خود، لاک سیاه ناخن یک دختر آن چنانی را وسیله می‌کرد. بدون هیچ تردیدی اینچنان سر سوزنی درصد کمرنگ کردن ارزش و اهمیت شرکت یک خانم بد یا بی‌حجاب یا فاسد در این عزا‌داری‌ها نیستیم و خدا آگاه به دل‌هاست. وقتی حرّ در این درگاه دچار تحول و عاقبت بخیری است، چه بعید که هر انسان حتی فاسق و فاجری هم دستخوش این تغییر سرنوشت شود؟! اما توسل جستن به لاک مشک‌ی و گیسوی پریشان و رژ لب و امثال آن نشانه حماقت و جهالت است. اگر می‌گفت خدایا تو را به اشک چشم این خانم قسم می‌دهم باز عقل سلیم می‌پذیرفت! زیرا اگر خدای متعال و امام حسین(ع) عنایتی کنند نه به خاطر لاک و رژ که به خاطر اشک چشم و آه دل است! این است اوضاع ما و نوع تصور ما از این بزرگداشت‌ها که به اصلاح ریشه‌ای نیازمند است.

در حالی که به عنوان نمونه در مناسبت و بزرگداشت میلاد رسول الله(ص)، تقریباً هیچ جریان قابل ذکر و قابل ملاحظه‌ای در جهان اسلام در راستای بازفهم شخصیت پیامبر، احیای این شخصیت در زمانه ما و بازتولید ادبیات قابل فهم و جذاب سیره و سبک زندگی او به گونه‌ای جذاب که قابل درک و فهم باشد و جوانان جهان اسلام به جای آن که جذب ستاره‌های ورزش و سینما و آوازخوانی شوند و برای پیراهن و امضای آنان خود را به آب و آتش بزنند، زندگی خود را سرشار از نمادهای مرتبط با آنان کنند، شیفته پیامبر خدا و اولیای الهی باشند و نوع نگاه و تفسیر و زندگی او را دنبال کنند، دیده نمی‌شود.

بدون هر نوع پرده پوشی و تحفظ باید گفت که تنها ارزش این بزرگداشت‌ها همین است و بس. اگر بزرگداشت‌ها در احیای ارزش‌ها و سبک زیستن اولیای الهی توفیقی دارد، کار درستی است و اگر این هدف در میان دیگر اهداف، گم شده است مشروعیت این بزرگداشت‌ها کاری عبث است. خداوند متعال در سوره بقره در آیه ۱۳۴ و ۱۴۱ دو بار این مضمون را تکرار کرده است: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمُ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ». پس از شرح درگیری اقوام صالح و فاسد، تکرار این عبارت کلیدی، درس آموز و عبرت انگیز است. آن‌ها امتی بودند که روزگارشان به سرآمد، هر کاری کردند برای خود کردند و شما هم هر کاری کنید برای خود کردید. پول پاشیدن در مناسبت‌ها و هزینه‌های سنگین برای بزرگداشت اولیا اگر به ارتقای سطح زندگی و بالابردن فهم و درک و کرامت انسان نیجامد و آن بزرگان به الگوی ما تبدیل نشوند، چه فایده‌ای دارد؟
نقد ۳ جریان در مواجهه با مناسبات دینی

البته چالش‌های بزرگی فراروی کسانی قرار می‌گیرد که به دنبال احیای شخصیت پیامبر و بزرگان دین و جاذبه دار کردن آن‌ها برای این زمانه هستند. نکات بالا از این جهت بیان شد که سه جریان مورد نقد قرار بگیرد، یکی سکولارها که اصولاً ارزشی برای تجربه‌های انسانی گذشته تاریخ و به ویژه، نمادها و بزرگان دین قایل نیستند و به طور طبیعی بزرگداشت‌ها را در این شکل کنونی برنمی‌تابند. جریان دوم وهابیان و افراط‌گرایان ظاهراندیش بودند که به دلیل برداشت‌های انحرافی از مفهوم توحید، برگزاری این مناسبت‌ها را خلاف عقاید صحیح تصور می‌کنند و جریان سوم بدنه اصلی امت اسلامی است که متأسفانه از آن طرف بام افتاده و بزرگداشت و جشن و پایکوبی برای آنان اصل و هدف و دارای موضوعیت است! مهم برگزاری مناسبات و مهم، با شکوه بودن آن است. اینکه بعد از چند روز دقیقاً آثار این جشنواره با شکوه در زندگی و مناسبات همان افراد در کجا مشاهده خواهد شد، دغدغه آنان نیست.

حال اگر کسانی به دنبال آن باشند که زادروزها و سالگردهای شهادت و امثال آن‌ها را به فرصتی برای طرح نمادهای بزرگ الهیات مانند پیامبران، امامان و دیگر بزرگان این ساحت قدسی تبدیل کنند، بدون شک با چالش‌های بزرگی برخورد خواهند کرد. برخی از چالش‌ها به قرار زیر است:

چالش یکم - تاریخ زندگی در ادبیات تبیین سیره: برای احیای شخصیت رسول خدا در زمانه، گریزی از تلاش تاریخ نگاران در ترسیم چهره او نیست. سیره و سنت او به طور عمده در قالب منابع و آثار تاریخی، مجموعه‌های احادیث و مانند آن‌هاست. طبیعی است که این منابع، از نظر تفکر، عقل، ادبیات و زبان، تناسبی با زبان و ادبیات امروز ندارد. بازشناخت شخصیت پیامبر(ص) بر اساس زبان و ادبیات امروز به استحضار خرد زمانه در تمام فرایندهای فهم، شناخت، تبیین و روایت از ابعاد مختلف سیره و سنت رسول خدا نیازمند است. فهم این امر دشوار است تا چه رسد به درک الزامات، اقتضات و برنامه‌های عملی‌سازی آن، اما گریزی از آن نیست، زیرا حکایت سیره و سنت از متون تاریخی نسبت چندانی با زمانه و ذائقه انسان معاصر ندارد.

چالش دوم - فقر در معاصر سازی تبیین سیره: بنابر چالش نخست، ادبیات تاریخ اسلام هیچ‌گاه به روزسازی نشده است. گذشته از آن که تاریخ سیره، غالباً مورد توجه نظام آموزشی و تحقیقی حوزه‌ها نبوده است. تصورات جوانان این است که اگر رسول خدا

الان در میان ما بود احتمالاً رفتار و تعامل او با مردم شبیه مراجع قم و نجف و الازهر و مدینه و امثال آن ها بود. من شخصا این ها را از افراد شنیده ام. امروز هر کسی که در دنیای مجازی باشد که جوانان بدون ترس و نگرانی تحت نام های مستعار و پنهان حرف دل خود را می زنند، روزانه با این حرف ها مواجه خواهد داشت. ممکن است تعجب کنید اگر بگویم از یکی از همین ها شنیدم که چرا صدها میلیون نفر مشتاق یک امضا و اثری نمادین از ستارگان دنیای امروزند، اما در مقایسه با این انبوه گرایش به الگوهای مدرن، تعداد اندکی در پی بزرگترین نمادهای دینی و مشتاق ارتباط با مراجع دینی؟

به راستی اگر نتوانیم رابطه بزرگان حی و حاضر دین با جوانان و جوامع معاصر را اصلاح کنیم و ادبیات و درک متقابل آنان از یکدیگر را بالا ببریم و این فاصله را کم کنیم، چگونه می توانیم این علقه و پیوند را بین انسان امروز و رسول خدا برقرار کنیم؟ البته لازم به یادآوری نیست که پیوند قدسی و قلبی بی مانند و غیر قابل مقایسه ای میان هر مسلمانی با رسول خدا برقرار است. همین امر در خصوص امامان ما علیهم السلام صادق است. مقصود ما در اینجا رابطه ای است که انسان قلباً به دنبال الهام گیری و الگوگیری است. پیوندی که با سبک زندگی گره بخورد و انسان در آن احساس کند در هر زمینه ای باید دستش را در دست هادی بشریت قرار بدهد و «از رسول خدا اطاعت کند» و راه او را برود. ای پیامبر به مردم بگو، اگر شما خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید. آنگاه خدا هم شما را دوست خواهد داشت. [۱]

دوستی و پیروی؛ منطق رابطه با خدا

چالش اصلی این است که منطق رابطه با خدا و اولیای الهی از «دوستی و پیروی» به الگو و پیوند «عبد و مولا» و «آمر و مطیع» تبدیل شده است. در الگوی قرآنی که «عشق و تبعیت» اساس آن است، و شاید بتوان از آیه ۳۱ آل عمران، سنن الهی حاکم بر این رابطه را هم برداشت کرد که تبعیت کامل و درست زمانی است که پای حبّ و عشق و دوستی در میان باشد و اگر نه صرف باید و نباید، هیچ تبعیتی را با کیفیت و عمیق و مؤثر نخواهد کرد.

متأسفانه چالش فوق بر سر تمام ادبیات و گفتمان دینی سایه افکنده است. روح و طعم شیرین رابطه عاشقانه با خدا و اولیای او را از بین برده است. به عنوان مثال، به جز افراد بسیار بسیار اندک، عموم جهان اسلام در تمام مذاهب، نگاهشان به دین و تدین نگاهی تکلیف مدارانه است. نماز تکلیف است، باید به ناچار آن را خواند و امر الهی است. از آن نباید تخطی کرد. دستور است. نخوانی شلاق و عذاب و آتش است! این تصور مردم از نماز است. بر همین اساس آن را می خوانند.

در حالی که در سراسر قرآن کریم، تصویری که از نماز داده می شود کاملاً حق محور است نه تکلیف محور. خدا نیازی به این نماز ما ندارد. نماز رابطه ای صمیمانه، صادقانه و عاشقانه و البته سازنده و سرنوشت ساز بین نمازگزار و خدای متعال است. تمام دین حکایت از آن دارد که نماز عامل رشد، تعالی، تکامل، آرامش و درمان رنج های بزرگ روحی و باعث سعادت در دنیاست. این چه تکلیفی است که همه خیرات و برکات آن به فاعل آن بازمی گردد؟! حیف نیست این عمل سرنوشت ساز و آبادگر روح و جان و دین و دنیای انسان، در قالب تکلیف معرفی شود؟ بله، نماز ستون دین است و اگر نباشد این خانه ویران می شود. اما این دین که نماز ستون و اساس آن است، مگر تکلیف است؟ دین هم حق انسان است. باشد ما سود می بریم و نباشد ما زیان می بریم. ادبیات دینی رایج، عشق به دین را تقویت نمی کند

خلاصه مطلب اینکه ادبیات دینی کمتر به تولید انگیزه و عشق به خدا، انبیای الهی و امامان ما بر اساس رویکرد نجات بخشی آنان در زندگی روزمره پرداخته است. مردم گرچه به آخرت اعتقاد دارند اما درست نمی دانند چگونه باید برای نسل های کنونی، نوجوانان و جوانان خود، ضرورت دینداری را برای سعادت مند شدن در این دنیا باز کنند و بیان نمایند! شوربختانه این روند آرام آرام دین را به مناسک و جشنواره تبدیل خواهد کرد. این اتفاق در مسیحیت افتاده است. اگر این روند ادامه یابد، رخداد آن در اسلام بدتر از مسیحیت خواهد بود، زیرا در مسیحیت اصولاً شریعت و فقهی وجود ندارد.

عشق و تعلق خاطری عمیق میان فرد مسیحی با حضرت مسیح است. او هم خدایی در قالب انسان است و بار سنگین «بایدها و نبایدها» فقهی ندارند و هم خدایی که می پرستند با پیامبرشان، وحدت انسانی یافته است. تصویر او را می بینند، از خدای آنان نمادسازی شده است. رابطه با خدایشان همانند رابطه با انسان است. این ها همه برای زمینی سازی دین و خدا نقش مهمی دارند. از این رو تدین مسیحی فعلاً پابرجاست، اما در اسلام اقتضای دینداری و رابطه حسنه با خدا، منظومه بسیار پیچیده و پهناوری از احکام باید و نباید است. منظومه ای از اوامر و نواهی که قطعاً با توجه به ضعف جنبه های روحی و معنوی در الگوهای دینداری اسلامی متعارف، التزام به آن ها هر روز سخت تر از دیروز می شود. این دینداران در بزرگداشت ها شرکت می کنند. در اربعین و عاشورا حضور دارند. میلاد رسول خدا را با شکوه و جلال بر پای می دارند، اما التزام عملی آنان به منظومه دین در سبک زندگی، رقیق و کم رنگ است.

[۱] فَلْإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران، ۳۱).